

خروج آمریکا از برجام و تاثیر آن بر نظم امنیتی جهانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

قاسم رنجبر^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۹

حسین سوری^۲

چکیده

برنامه هسته ای ایران، از نظر غرب ظرفیت آن را دارد که منجر به دستیابی به سلاح هسته ای شود. لذا این برنامه، همراه با غرب ستیزی جمهوری اسلامی، برای غرب و به ویژه آمریکا همواره یک تهدید امنیتی تلقی می شده است. غرب برای محدود کردن ظرفیت هسته ای ایران دو رویکرد کلی را دنبال کرده است: راه حل مسالمت آمیز یا اقدامات تنبیهی و برخورد نظامی. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا راه حل نخست که منطبق با منشور ملل متحد بود را پذیرفت. این دیدگاه بر چند جانبه گرایی و نقش سازمان های بین المللی (امنیت نهادگرا) تاکید داشت. مذاکرات میان ایران و شش قدرت جهانی نهایتاً به امضای توافق «برنامه جامع اقدام مشترک» یا همان «برجام» انجامید. با توجه به اینکه این توافق مربوط به امنیت بین المللی بود، عین توافق در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید. ترامپ رئیس جمهور بعدی آمریکا برجام را خلاف منافع ملی دانست و به طور یکجانبه از آن خارج شد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای به دنبال پاسخ به این سوال است که خروج آمریکا از برجام چه تاثیری بر نظم امنیتی جهانی گذاشته است؟ نتایج تحقیق ما را به این امر رهنمون می سازد که اقدام آمریکا در زمینه خروج از برجام به عنوان یک معاهده بین المللی که به تصویب شورای امنیت سازمان ملل نیز رسیده بود، باعث حرکت نظم جهانی از امنیت نهادگرا به سمت نظم امنیتی هژمونیک شده است.

واژه‌های کلیدی: برجام، آمریکا، امنیت نهادگرا، امنیت هژمونیک

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول) Dr.qasemranjbar@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

یکی از دغدغه های سیاست بین المللی و شاید مهمترین دغدغه، حفظ امنیت بین المللی است. از جمله پدیده هایی که از جنگ جهانی دوم امنیت بین المللی را با تهدید مواجه کرده، تولید سلاح های هسته ای است. با دستیابی کشورهای بیشتر به سلاح های هسته ای و فراگیری نسبی دستیابی به تکنولوژی ساخت سلاح هسته ای، گسترش سلاح های هسته ای بیش از پیش به یکی از تهدیدات علیه امنیت بین المللی تبدیل شد. قدرت های بزرگ نسبت به دستیابی کشورهایی که به ادعای آنها «غیر مسئول» و «ایدئولوژیک» هستند، در مقایسه با کشورهای وابسته اظهار نگرانی بیشتری دارند. از سوی دیگر مقابله با تهدید سلاح های کشتار جمعی دستاویزی برای قدرت های بین المللی است که از آن برای مقابله با کشورهایی که در دایره نفوذ آن ها قرار ندارند، استفاده کنند. آمریکا و اروپا به دلیل ایدئولوژی غرب ستیزی جمهوری اسلامی، نسبت به دستیابی این کشور به سلاح هسته ای حساسیت بیشتری از خود نشان می دهند.

می توان گفت که «برنامه هسته ای ایران» در کنار حمایت ایران از «گروه های مقاومت اسلامگرا» در منطقه که از دید غرب «گروه های تروریستی» نامیده می شوند، دو چالش عمده جمهوری اسلامی در سیاست خارجی بوده است. این دو چالش همواره از دولت هاشمی رفسنجانی تاکنون با مختصری فراز و نشیب وجود داشته اند. با این حال پیگیری برنامه هسته ای توسط جمهوری اسلامی از یک سو مستقیماً با امنیت بین المللی سروکار دارد و قدرت های بزرگ می توانند ادعا کنند که ایران در پی دستیابی به سلاح اتمی است و از سوی دیگر ابزار بهتری را در اختیار اروپا و آمریکا قرار می دهد تا جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند. منظور این است که برنامه هسته ای ایران بهترین توجیه برای ایجاد اجماع بین المللی علیه ایران است نه اینکه آنها از دستیابی ایران به سلاح هسته ای استقبال کنند.

شعار و ادعای مقابله با تولید سلاح اتمی توسط قدرت های غربی، می تواند قدرت های بین المللی دیگر از جمله روسیه و چین را با خود همراه سازد. زیرا مقابله با گسترش سلاح های اتمی یک سیاست بین المللی است که تمام قدرت های بزرگ در آن توافق دارند. بنابراین می توان گفت که «برنامه هسته ای ایران» مهمترین چالش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون بوده است.

افزایش فشارها و تهدیدها از سوی آمریکا و اروپا و به ویژه تهدید به ارجاع پرونده ی ایران به شورای امنیت به عنوان «وضعیت تهدید کننده امنیت بین المللی»، دولت محمد خاتمی به مذاکره روی آورد. با توجه به آن که مذاکره با آمریکا در آن مقطع تاریخی ممنوع بود، دولت خاتمی به مذاکره با دولت های بزرگ اروپایی پرداخت. این مذاکرات منجر به توافق میان ایران و سه کشور بزرگ اروپایی (فرانسه، انگلیس و آلمان) شد. بر اساس این توافق، میزان غنی سازی ایران محدود شد و بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی از برنامه های هسته ای ایران افزایش یافت. در مقابل آن ها مانع از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و شروع احتمالی تحریم های گسترده علیه ایران شدند.

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد روابط ایران با غرب به سردی بیشتر گرائید. نه ماه پس از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، آژانس بین المللی انرژی اتمی پرونده هسته ای ایران را به شورای امنیت ارجاع داد. پس از آن اولین قطعنامه شورای امنیت به شماره ۱۶۹۶ در ۱۰ مرداد ۱۳۸۵ درباره برنامه هسته ای ایران صادر شد. سپس از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۸ پنج قطعنامه دیگر صادر شد. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳: ۱) بعد از دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد به ویژه پس از اعتراضات سال ۸۸ در ایران که موقعیت بین المللی دولت

جمهوری اسلامی را تضعیف کرد، قطعنامه شماره ۱۹۲۹ تحت فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۴۱ آن صادر شد و گسترده ترین و بی سابقه ترین تحریم ها توسط سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران، اعمال شد. (United Nations Security Council, Resolutions ۱۹۲۹) به علاوه تحریم های گسترده یکجانبه آمریکا و اروپا نیز به آن اضافه گردید.

رئیس جمهور حسن روحانی با شعار حل مشکل هسته ای و برداشتن تحریم ها روی کار آمد و سرانجام بعد از ماه ها مذاکره برجام را امضا کرد که محدودیت های شدیدی بر برنامه ی هسته ای ایران اعمال نموده و در قبال آن پرونده ایران از شورای امنیت خارج شده و تحریم ها علیه ایران لغو گردید.

همزمان با روی کار آمدن ترامپ از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، وی در پی آن بود تا یکی از شعارهای تبلیغاتی خود که خروج از برجام بود را اجرایی نماید. بالاخره در اردیبهشت ۹۷ ترامپ خروج از برجام را اعلام کرد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای به دنبال پاسخ به این سوال است که خروج آمریکا از برجام چه تاثیری بر نظم امنیتی جهانی گذاشته است؟ برای پاسخ به سوال تحقیق ضمن تبیین مختصر رهیافت های امنیت نهادگرا و نظام امنیتی هژمونیک به عنوان چارچوب اصلی تحقیق، رویکردهای دولت اوباما و ترامپ و اقدامات سازمان ملل در قبال برجام نیز مورد مذاکره قرار گرفته است.

۲- پیشینه تحقیق

احسان یاری در مقاله خود با عنوان «سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال برجام و پیامدهای سیاسی و امنیتی آن»، به بررسی تاثیرات روی کار آمدن ترامپ بر برجام از منظر نظام امنیتی داخلی ایالات متحده، نظام امنیت بین المللی و نظام امنیت داخلی ج.ا.ا. پرداخته است. وی در این مقاله به این نتیجه رسیده است که روی کار آمدن ترامپ باعث تاثیراتی چون انشقاق در انسجام ملی آمریکا نسبت به سیاست های منطقه ای و بین المللی ج.ا.ا. خواهد داشت، از همین رو راهکارهایی در ابعاد داخلی و بین المللی نیز برای مواجهه و مقابله با وضعیت پیش رو ارائه نموده است. (یاری، ۱۳۹۷: ۳۰-۱)

فاطمه سادات میراحمدی در مقاله خود با عنوان «نگاه دیگران؛ خروج آمریکا از برجام و پیامدهای آن»، به اهداف آمریکا از خروج از برجام، سیاست آمریکا نسبت به ایران و تاثیرات اقتصادی برجام برای ایران پرداخته است و در نهایت تصمیم ترامپ برای خروج از برجام را به نوعی به عنوان سرآغازی جهت استراتژی جدید آمریکا نسبت به ایران می داند که هدف این استراتژی جدید نسبت به ایران، ترک توسعه فناوری هسته ای و موشکی توسط ایران، تغییر رفتار منطقه ای ایران و تضعیف جمهوری اسلامی ایران است. (میراحمدی، ۱۳۹۷: ۸۸-۸۳)

سید تقی زاده و همکارانش در مقاله خود با عنوان «بررسی مشروعیت تحریم های یکجانبه آمریکا پس از خروج از برجام بر اساس منشور ملل متحد»، تلاش نموده اند به این سوال پاسخ دهند که اقدام یکجانبه آمریکا به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل تا چه حد با منشور ملل متحد تناسب داشته و بر اساس منشور یاد شده مشروعیت دارد؟ محققان با برشماری مهم ترین موارد نقض منشور ملل متحد در اثر اقدام آمریکا

در خروج غیرقانونی از برجام و متعاقباً بازگرداندن تحریم های هسته ای علیه جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه رسیده اند که این موارد حاکی از آن بوده است که این اقدام آمریکا بر اساس مواد متعددی از منشور ملل متحد نامشروع است. (سید تقی زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۰-۳۹)

با دقت در اهداف تحقیقات انجام شده تحقیقات بالا و سایر تحقیقات مشابه، ملاحظه می شود که اکثر محققان تلاش نموده اند که به پیامدهای خروج آمریکا از برجام در چارچوب حقوق بین الملل و بررسی پیامدهای آن

در عرصه امنیت از دیدگاه آمریکا یا ایران پردازند و امنیت جهانی به عنوان یک متغیر مستقل مدنظر قرار گرفته شده است. از این رو بررسی تاثیر خروج آمریکا از برجام بر امنیت جهانی می تواند به عنوان نوآوری این تحقیق محسوب گردد.

۳- چارچوب نظری تحقیق

در این تحقیق تلاش خواهد شد که ورود غرب به برجام و خروج آمریکا از آن در چارچوب دو رهیافت «امنیت نهادگرا» و «نظام امنیتی هژمونیک» مورد بررسی قرار گیرد. از این رو در این قسمت، این دو رهیافت را به صورت مختصر تبیین می نمایم.

۳-۱- امنیت نهادگرا

وودرو ویلسون^۱، رئیس جمهور آمریکا با ارائه اصول چهارگانه خود، دستیابی به صلح و امنیت را فقط از طریق نهادی بین المللی امکان پذیر می دانست. جوهره این راهکار آن است که نهادها و رژیم های بین المللی عامل مؤثری در مدیریت ناامنی و جلوگیری از بروز جنگ اند. نهادگرایان بر این نظرند که نقش سازمان های بین المللی در کمک به حفظ ثبات و امنیت میان کشورها، بالاتر از حدی است که واقع گرایان ساختاری می پذیرند؛ از این رو، عضویت در این سازمان ها فقط برای تعقیب برخی منافع محدود و سطح پایین نیست. از دید امنیت نهادگرا، نهادها مجموعه ای از قوانین و قواعدند که به تجویز عملکردها می پردازند، فعالیت ها را محدود کرده و توقع های بازیگران را شکل می دهند. نهادها شامل سازمان ها، آژانس ها، پیمان ها و موافقت نامه هایی هستند که دولت ها به عنوان امر الزام آور آن ها را می پذیرند. (عبداله خانی، ۱۳۹۹: ۵۷) از دیدگاه امنیت نهادگرا دولت ها همواره برای ورود به روابط همکاری جویانه تمایل دارند، حتی اگر دولت دیگر از این تعامل سود بیشتری ببرد؛ زیرا همواره منفعت مطلق بر منفعت نسبی نزد دولت ها مرجح است. نتیجه آنکه، گفتگوها هزینه های مربوط به شروع همکاری بین دو یا چند کشور را به میزان زیادی کاهش خواهد داد و با هزینه کمتر، منافع بیشتر عاید بازیگران خواهد شد. (Keohane, ۱۹۸۴: ۸۹-۹۲)

نهادها «هزینه های رویگردانی»^۲ را با به رسمیت در آوردن و کارآمد کردن رژیم های تنبیهی افزایش می دهند و به تعریف اجزای تشکیل دهنده رویگردانی کمک می کنند. نهادها با ایجاد سازکارهایی برای تنبیه آن دسته از کشورهایی که شیوه رویگردانی را در پیش می گیرند، به آن ها هشدار می دهند که چنانچه رفتار غیرهمکارانه داشته باشند، باید هزینه های زیادی را متحمل شوند. بنابراین احتمال رویگردانی سرکش را کاهش می دهند. هر اندازه این سازکار کارآمدتر باشد، دولت های حامی حفظ وضع موجود بیشتر امنیت خود را در چارچوب نهاد بین المللی امنیتی قرار خواهند داد و رویه همکاری افزون تر را در پیش خواهند گرفت. (Downs, ۱۹۹۴: ۴۱-۶۹)

۳-۲- نظام امنیتی هژمونیک

۱ - Woodrow Wilson

۲ - Defection Costs

پارادایم واقع‌گرایی در تبیین بحران‌های بین‌المللی مبادرت به طرح رهیافت‌های متعدد در درون این پارادایم می‌نماید. این رهیافت‌ها عبارت‌اند از: رهیافت سیاست قدرت محور^۱، رهیافت هژمونیک^۲، رهیافت موازنه قوا^۳ و رهیافت بین‌الملل^۴. (میلر، ۱۳۷۶: ۵۶)

نظریه هژمونی نخستین بار در سال ۱۹۷۳ توسط چارلز کیندلبرگر^۵ در کتابی با عنوان «جهان در رکود ۱۹۳۹-۱۹۲۹»^۶ مطرح شد. وی بر این باور بود که نظام جهانی ممکن است به خودی خود به‌سوی تعادل و توازن نکند؛ در چنین شرایطی نظام بین‌الملل نیاز به‌نوعی رهبری دارد تا ثبات اقتصاد جهانی را تضمین کند. پس از این نظریه نیز رابرت کوهن و جوزف نای^۷ در کتاب «قدرت و وابستگی متقابل» نظریه فوق را خام ارزیابی کرده و معتقدند هژمونی وضعیتی است که یک دولت، قدرت کافی برای حفظ قواعد حاکم بر روابط بین‌الدولی و اراده انجام این کار را دارد. (کتابی، یزدانی، رضایی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

تعریف عملیاتی هژمونی عبارت است از «موقعیتی که در آن یک قدرت بزرگ در توزیع توانائی‌ها، دست‌کم در مناطق یا حوزه‌های معینی نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ امتیازات صریح و روشنی داشته باشد». به تعبیر دیگر، عدم توازن در توزیع توانائی‌ها هم در سیستم یک‌قطبی و هم در سیستم چندقطبی همانند سیستم هژمونیک وجود دارد. (میلر، ۱۳۷۶: ۶۳)

هژمونی اساساً بر ایجاد نظام ارزشی اقتدارگرایانه ای بر مبنای شبکه ای از دوستان و متحدان تمرکز دارد. نظم هژمونی با نظم‌هایی که برپایه دو نظام مبتنی بر موازنه قوا یا رژیم‌های امنیتی هستند، از لحاظ رویکرد به طور کامل متفاوت است؛ زیرا دو الگوی اخیر اصل رقابت را می‌پذیرد و تضمین می‌کنند که منافع بازیگران متفاوت در سطح پایینی برآورده شود. قدرت هژمون، به دنبال ایجاد نظامی هژمونیک و درصدد است که اصول اساسی، هنجارها، قواعد، قوانین و رویه‌های اصلی نظم امنیتی را خود تعیین کند. بر این اساس، هژمون از رژیم‌های خود ایجاد‌کننده حداکثر سود را می‌برد. (عبداله خانی، ۱۳۹۹: ۲۸۵)

۴- ادبیات تحقیق

۴-۱- نظریه‌های روابط بین‌الملل و رویکرد‌های آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

۴-۱-۱- نظریه آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل و قرارداد برجام

تعداد زیادی از نویسندگان، نظریه‌های روابط بین‌الملل را در چارچوب دو رویکرد «آرمان‌گرایی» و «واقع‌گرایی» بررسی می‌کنند. آنچه که از متن برجام برمی‌آید، این قرارداد بر اساس رویکرد آرمان‌گرایی در روابط بین‌المللی تنظیم شده است. در اینجا ابتدا مختصری به نظریه آرمان‌گرایی پرداخته می‌شود و سپس برجام به عنوان توافقی در چارچوب نظریه آرمان‌گرایی در روابط بین‌المللی بررسی می‌گردد.

می‌توان اذعان داشت که با معاهده صلح ورسای و در پیرامون دیدگاه‌های وودرو ویلسون، رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا بود که نظریه لیبرالیسم یا آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل به شکل جدی مطرح شد. ویلسون اعتقاد داشت که «ما چه بخواهیم چه نخواهیم درزندگی جهان مشارکت داریم. منافع همه ملت‌ها منافع ما هم

۱- Power-politic

۲ - Hegemonic

۳- Balance of powers

۴- International society

۵ - Charles P. Kindle Berger

۶ - The World in Depression

۷ - Ney, Joseph

هست و ما اعتقاد داریم که همه ی ملت ها منافع برابری در ثبات سیاسی مردمان آزاد دارند و برای حفظ آنها نیز مسئولیتی برابر دارند.» (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۲۵)

یکی از مهمترین وجه معرف نظریه های لیبرال، باور به امکان تحول در روابط بین الملل به شکل همکاری، کاهش تعارضات و نهایتاً نیل به صلح جهانی است. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۲۷) آرمان گرایان معمولاً دیدگاه خوش بینانه ای نسبت به نقش نهادهای بین المللی در ایجاد و گسترش همکاری های بین المللی دارند. براساس این دیدگاه از نهادهای بین المللی می توان برای افزایش یا تثبیت مزایای صلح مانند وابستگی متقابل اقتصادی و تنبیه دست جمعی کسانی که مبادرت به جنگ می کنند، استفاده کرد. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۵۹)

تائید به اثربخشی نقش نهادهای بین المللی به معنای چند جانبه گرایی نیز هست. همکاری بین المللی زمانی شکل می گیرد که ما اعتقاد داشته باشیم که یک کشور به تنهایی نمی تواند، مسائل بین المللی را حل نماید، بلکه حل مسائل بین المللی در گرو جلب همکاری دولت های موثر در نظام بین المللی و از طریق همکاری چند جانبه است.

برابر دیدگاه آرمان گرایان سیاست های مبتنی بر قدرت باید جای خود را به تعهدات و حقوق بین المللی و هماهنگی طبیعی منافع ملل بدهد. از نظر آرمان گرایان تعهدات و حقوق قانونی بین المللی به همراه دادگاه افکار عمومی جهانی وسیله ای مطمئن برای حفاظت از صلح بین المللی است. (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۲۱)

دکترین باراک اوباما رئیس جمهور سابق آمریکا، افزایش تحریم های چند جانبه علیه ایران بود. او بر عکس سیاست خارجی نامحبوب پیشینیانش، شورای امنیت سازمان ملل متحد را متقاعد کرد که تحریم های سنگین بی سابقه از جمله تحریم نفت را بر ایران تحمیل کند. (Simon, ۲۰۱۸: ۱۲) این موفقیت اوباما نتیجه رویکرد چندجانبه گرایی و حرکت در چارچوب سازمان های بین المللی بود.

سخنرانی های اوباما، در زمان امضای برجام با ایران، گویای حرکت وی در این چارچوب است. وی که اصولاً خود را ضد جنگ معرفی می کرد، با اشاره به مخالفت خود با جنگ عراق، تایید کرده که مخالفان وی همان استدلالاتی را علیه برجام بیان می کنند که برای توجیه جنگ با عراق به کار می بردند. وی گفته است: «وقتی که ۸ سال پیش به عنوان نامزد ریاست جمهوری در رقابت شرکت کردم، نامزدی بودم که با جنگ علیه عراق مخالفت کرده بود. من گفتم که آمریکا نباید فقط جنگ را تمام کند، بلکه ما باید در گام اول تفکری را که ما را به سوی جنگ می برد پایان دهیم. آن تفکری است که مشخصه اش ترجیح اقدام نظامی در برابر دیپلماسی است. تفکری است که اولویت را به اقدام یکجانبه ی آمریکا می دهد تا کار دشوار ایجاد اجماع بین المللی. تفکری که تهدیدات را بیش از آنکه سازمان اطلاعاتی برآورد کند، نشان می دهد. رهبران هزینه های جنگ را به صورت رک و راست به اطلاع مردم آمریکا نمی رسانند و اصرار دارند که ما براحتی خواست خود را بر بخشی از جهان که تفاوت عمیق فرهنگی و تاریخی با ما دارد، تحمیل کنیم.

(Remarks by the president, ۲۰۱۵: ۲)

باراک اوباما بر سیاست چند جانبه گرایی در رابطه با ایران تاکید می کرد. وی عنوان نمود: «برخی استدلال می کردند که ناسازگاری ایران نشان داده که مذاکرات بیهوده است. در حقیقت این خواست محکم ما برای مذاکره بود که کمک کرد آمریکا دنیا را برای هدف خود جمع کرده و مشارکت بین المللی را برای چارچوب تحریم های بی سابقه ی تجاری و مالی تامین کند. به یاد بیاورید که تحریم های یکجانبه آمریکا علیه ایران برای دهه ها اعمال شده اند، اما در فشار بر ایران برای مذاکره ناموفق بوده اند. آنچه رهیافت جدید ما را موثر نمود، توانایی ما برای طراحی قطع نامه های جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد به همراه فشار جدی از طریق موافقتنامه

های داوطلبانه ملی مانند چین، هند، ژاپن، و کره جنوبی برای کاهش خرید نفت ایران، و همچنین تحمیل تحریم کامل خرید نفت توسط متحدان اروپایی ما بود.

(Remarks by the president, ۲۰۱۵:۳)

اوباما با تأکید بر دیپلماسی اظهار می نمود: «جلب این مشارکت بین المللی ساده نبود. در برخی موارد شرکای ما به خاطر همکاری، میلیاردها دلار را از دست دادند. اما ما قادر بودیم آنها را متقاعد کنیم که در نبود راه حل دیپلماتیک، نتیجه می تواند جنگ باشد. جنگی که می تواند خسارت های بزرگی به اقتصاد جهانی وارد کند و باعث بی ثباتی بیشتر در خاورمیانه شود. به عبارت دیگر این دیپلماسی بود، دیپلماسی سخت و دشوار و نه قدرت نمایی و سخنان درشت که باعث نتیجه بخش بودن فشارها بر ایران شد».

(Remarks by the president, ۲۰۱۵:۴)

از این رو برجام زمانی به نتیجه رسید که آمریکا به چند جانبه گرایی و نقش سازمان های بین المللی در حفظ صلح و امنیت بین المللی اعتقاد داشت. همچنان که در آینده اشاره خواهد شد، در متن برجام هم آمده است که این قرارداد به هدف تأمین صلح و امنیت بین المللی امضا می شود.

۲-۱-۴- نظریه واقع گرایی و خروج ترامپ از برجام

طبق دیدگاه فلسفی، رویکرد واقع گرایی به برداشت هابز از طبیعت انسان برمی گردد. هابز علت ستیزه کاری انسان را «طبیعت انسان» می داند. از نظر هابز انسان ها با امیال غیر عقلانی، بیزاری ها، ترس ها، امیدها و آرزوها، برانگیخته می شوند. قوی ترین میل تمایل به اعمال قدرت بر دیگران است. (هیود، ۱۳۹۳: ۳۳) انسان ها براساس طبیعت خود ناچارند برای برآوردن خواسته های طبیعی خود قدرت کسب کنند. آرزوی تسلط بر دیگران نیز از این قدرت طلبی ریشه می گیرد و انسان به حکم گزینه خواستار «تسلط بر دیگران» است. (اسپرینگر، ۱۳۷۰: ۱۱۲-۱۱۳)

معتقدان به واقع گرایی برداشت هابز از طبیعت و سرشت فردی انسان را به سطح بین المللی گسترش داده اند. از نظر آنها هدف اصلی دولت در سطح بین المللی دستیابی به قدرت است و مساله ی تعیین کننده در روابط بین الملل نیز قدرت دولت هاست. پس فرضیه اصلی رئالیسم این است که دولت بازیگر اصلی در صحنه ی جهانی یا بین المللی است. دولت از آنجایی که دارای حاکمیت است، توانایی اقدام به عنوان یک موجودیت مستقل را دارد. سنت واقع گرایی نظام بین المللی را به عنوان سیستمی اساسا پر از هرج و مرج می بیند که در آن هر دولتی مجبور به خودیاری است و اولویت را به منافع ملی می دهد. رئالیست ها مایلند قدرت را بیشتر به لحاظ نیرو یا توان نظامی درک کنند. (هیود، ۱۳۹۵: ۱۳)

هانس جی. مورگنتا یکی از اصلی ترین نظریه پردازان واقع گرا، ضمن آنکه اعتقاد دارد دولت ها کنش گران اصلی در نظام بین المللی اند، قدرت و منافع ملی را دو مفهوم اصلی و کلیدی در روابط بین المللی می داند و تأکید می کند که قدرت سیاسی به صاحبان قدرت این امکان را می دهد که از طریق فشار بر اذهان دیگران برخی از رفتارهای آنان را کنترل کنند. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۹۸-۹۷) واقع گرایان در مقابل آرمانگرایان که بر ایده آل ها تأکید می کنند و به قدرت و منافع ملی در روابط بین المللی معتقدند. در واقع رئالیسم یا واقع گرایی از نوعی شک محافظه کارانه علمی نسبت به اصول ایده آلم ناشی می شود. واقع گرایان معتقدند قدرت زیر بنای مفاهیم سیاست را تشکیل می دهد. (سیف زاده، ۱۳۹۸: ۲۱) واقع گرایان با این استدلال طرفداران مکتب فکری آرمان گرایی سخت مخالفند که سیاست باید از عالی ترین اصول اخلاقی و حقوقی پیروی کنند. (دویچ، و دیگران، ۱۳۷۵: ۵۰) در واقع گرایی شیوه پیشبرد اهداف سیاست خارجی به جای اینکه مبتنی بر روابط دوستانه و وفاق

باشد، بر شیوه‌هایی مانند روابط مبتنی بر فشار، قهر و یا زور استوار است. (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۱۹)

از ویژگی‌های واقع‌گرایی عدم اعتقاد به همکاری بین‌المللی و نقش سازمان‌های بین‌المللی است. جان مرشایمر از نظریه پردازان واقع‌گرا نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. از نظر وی درست است که دولت‌ها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورهاست. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۳۲) از پیامدهای واقع‌گرایی در سیاست بین‌المللی یکجانبه‌گرایی است. یکجانبه‌گرایی دولت‌ها در مقابل همکاری بین‌المللی و یا چندجانبه‌گرایی قرار می‌گیرد. یکجانبه‌گرایی بر اولویت به منافع ملی و اصل پیشبرد منافع یک دولت بدون ارتباط آن با اصول دیگر و ارزش‌هایی که یک دولت در روابط بین‌الملل باید به آن وفادار باشد، مبتنی است.

برابر سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷، «واقع‌گرایی اصول‌گرا» به عنوان اصل هدایتگر سیاست خارجی آمریکا معرفی شده است. این اصل دارای جهان‌بینی دولت محور مبتنی بر نتیجه و نه مبتنی بر ایدئولوژی است. (پرتو، ۱۳۹۷: ۲۱۶) جهان‌بینی «دولت محور» بر یک جانبه‌گرایی مبتنی است. یکجانبه‌گرایی هم تجسم مکتب رئالیسم در روابط بین‌الملل در مقابل مکتب ایده‌آلیسم است. (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۱)

دراستای واقع‌گرایی و یکجانبه‌گرایی ترامپ، روی کار آمدن ترامپ چیزی جز انقلاب در راهبرد کلان آمریکا نیست. از نظر برخی، نظام جهانی که آمریکای آرمانگرا راهبری می‌کرد، صلح‌گرا، خالق ثروت و دموکراتیک بود. قدرت آمریکا چنین امکانی را می‌داد که ایالات متحده بتواند بدون چشم‌داشتی به جهان و بدون نگرانی از دیگر بازیگران این اهداف را تعقیب کند. اتحادهای نظامی برای تامین امنیت در نقاط کلیدی جهان، تکیه بر رفاه و ثروت جهانی مانند رفاه و ثروت ملی و تامین کالاهای امنیتی مثل آزادی دریاها و رهبری در مقابله چالش‌های جهانی، ابزارهای اعمال نظر آمریکایی را تشکیل می‌دهد. (پرتو، ۱۳۹۷: ۲۱۵)

حمایت‌گرایی اقتصادی و وضع تعرفه‌های سنگین، چشم‌پوشی از حمایت از دموکراسی و ستایش اقتدارگرایان، ناسیونالیسم و بیگانه‌هراسی و بدبینی به جهان خارج، آن اصولی است که راهنمای فکری ترامپ بوده است. ترامپ باور داشت که سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد چیزی جز پولدار کردن جهان به خرج آمریکا نبوده است. (پرتو، ۱۳۹۷: ۲۱۶-۲۱۵)

دیدگاه ترامپ چیزی جز حرکت در چارچوب واقع‌گرایی نبود. آنچه در عملکرد ترامپ در برج‌های مشاهده می‌شود این است که وی با تکیه بر قدرت آمریکا و به صورت یکجانبه‌گرایی از برج‌های خارج شد. آمریکا در خروج از برج‌ها به خواسته‌های ابرقدرت‌های دیگر و اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد اعتنایی نکرد. آمریکا با فشار و تحریم و به صورت یکجانبه‌خواسته خود در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران را به پیش می‌برد. به عبارتی آمریکا از ماهیت غیر متمرکز نظام بین‌المللی استفاده نموده و نیازی نمی‌بیند خود را با کشورهای دیگر هماهنگ کند. (Charlos, ۱۹۸۲: ۱۴۳)

سیاست‌های ترامپ باعث چالش با قدرت‌های دیگر و از جمله متحد همیشگی‌اش اروپا شده است. البته نوعی چالش در روابط آمریکا و اروپا از قبل وجود داشته است، قبلاً هم زمره‌هایی درباره لزوم عملکرد آمریکا مستقل از اروپا وجود داشته است. به گونه‌ای که مندل در کتاب خود در ۱۹۶۸ نوشته بود: «زمان آن گذشته است که مردم آمریکا از متحدین ناتو توقع داشته باشند که شکرگزار کمک‌های بعد از جنگ آمریکا باشند یا اینکه سیاست‌های ما را در جهان تایید کنند. ما باید توقع داشته باشیم که متحدین ناتو با برخی از سیاست‌های ما مخالف باشند، همچنان که ما در قبال سیاست‌های آنها بی تفاوت یا حتی مخالف هستیم. (Douglos, ۱۹۶۸: ۵۴)

از این رو در هیچ دوره‌ای از تاریخ آمریکا، به اندازه دوره‌ی ترامپ، سیاست یکجانبه‌گرایی به این شکل افراطی

اتخاذ نشده است. اکنون متحدان آمریکایی آشکارا از سیاست های یکجانبه گرایی آمریکا در قبال برنامه هسته ای ایران انتقاد می کنند.

ترامپ نه تنها به خاطر منافع آمریکا، حتی به خاطر منافع فردی و حزبی بنای ناسازگاری با برجام را داشت. برجام به دلایل زیر برای ترامپ و تیمش ناخوشایند بود:

- ۱- برجام میراث تنفرآمیز اوباما بود که باید رد می شد.
- ۲- کادر کوچک محافظه کار کمک کننده به ستاد ترامپ، تمایل داشتند که به نفع حزب لیکود اسرائیل قدم بردارند که ایران را یک خطر بالفعل برای اسرائیل می داند. از نظر آنان برجام به این تهدید کمک کرده و آن را تشویق می کرد.
- ۳- تایید برجام حتی اگر قرارداد روشنی باشد، برای تیم ترامپ ناخوشایند است.
- ۴- عده ای از طرفداران ترامپ شاید به خاطر حفظ شهرت خود تحت عنوان تحلیل گران سخت بین، عاداتا بیان می کردند که برجام بد است.
- ۵- منتقدین برجام اعلام می کردند که یک قرارداد که ایران را دائم از غنی سازی اورانیوم باز دارد و بازرسی بدون محدودیت را از هر جایی در ایران اجازه دهد، توسط یک دولت قویتر، قابل مذاکره است.

(Simon, ۲۰۱۸: ۱۳)

هدف تیم ترامپ ممانعت از فعالیت های غنی سازی اورانیوم و فرآوری و ساخت سوخت هسته ای توسط ایران، تعطیل کردن بخش های حیاتی زیر ساخت هسته ای ایران و به ویژه تاسیسات غنی سازی اورانیوم در فوردو و نظنز و راکتور آب سنگین اراک و بازرسی از تاسیسات هسته ای ایران در هر زمان و هر مکان است. (Brooks, ۲۰۲۰: ۵ and others, البته از همان ابتدای امضای برجام منتقدان اعتقاد داشتند که این قرار داد مسائل میان آمریکا و ایران را حل نمی کند و به ایران کمک خواهد کرد تا بر خاورمیانه تسلط پیدا کند. (Chalabi, ۲۰۱۹: ۱۰) لذا گفته می شد که در حقیقت جمهوریخواهان به دنبال حل بحران هسته ای ایران در چارچوب حل کلیه مسائل با این کشور هستند. اهداف آنها عبارت است از: حفظ توازن قوا به نفع متحدین آمریکا در خاورمیانه (در نتیجه مقابله با اقدامات منطقه ای ایران و تداوم منع فروش و انتقال اسلحه به ایران)، تداوم فشار سنگین تحریم علیه ایران تا تسلیم شدن آن کشور، بی اثر کردن برجام و تلاش برای موافقتنامه هسته ای دائم و قویتر و با محدودیت بیشتر بر ایران. (Brooks and others, ۲۰۲۰: ۵-۶).

۲-۴-۲- برجام و نقش شورای امنیت سازمان ملل

۲-۴-۲-۱- هدف اصلی برجام

در متن برجام آمده است که این عهدنامه با هدف تامین صلح بوده است. در دیباچه برجام آمده است که: «۳ کشور اروپایی، اتحادیه اروپا +۳ (چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، بریتانیا، و ایالات متحده آمریکا به همراه نماینده عالی اتحادیه ی اروپا در امور خارجه و سیاستگذاری امنیتی) و همچنین جمهوری اسلامی ایران از این برنامه ی جامع اقدام مشترک (برجام) که اطمینان خواهد داد برنامه هسته ای ایران مطلقاً صلح آمیز خواهد بود و نشانگر تغییر رویکرد اساسی این کشور به این مساله می باشد، استقبال خواهند کرد. آن ها اعتقاد دارند که اجرای کامل این برجام به صلح و امنیت منطقه ای و بین المللی کمک خواهد کرد». (JCPOA, ۲۰۱۵: ۱)

بنا بر این هدف اصلی برجام ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته ای بود. (Chalabi, ۲۰۱۹: ۱۰) از نظر غرب ممانعت از دستیابی ایران به سلاح اتمی اقدامی در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی است و به همین دلیل در چارچوب شورای امنیت مورد رسیدگی قرار گرفت.

برابر بند یک مقدمه و مفاد عمومی برجام، شامل تعهدات متقابلی است که به وسیله شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد تایید قرار می گیرد. در دیباچه آمده است: «برجام منتج به لغو جامع همه تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم های چندجانبه و ملی مربوط به برنامه هسته ای ایران می شود. این مساله شامل اقداماتی برای دسترسی ایران به حوزه های تجارت، فناوری تامین مالی و انرژی می شود. (JCPOA, ۲۰۱۵:۱)

برابر بند ۸ مقدمه و مفاد عمومی همچنین آمده است: «(۱+۵ و ایران تعهد می نمایند که این برجام را با حسن نیت و در فضای سازنده براساس احترام متقابل اجرا نمایند و از هر اقدام مغایر با نص، روح و هدف این برجام که اجرای موفقیت آمیز آن را تضعیف نماید، خودداری نمایند. گروه ۱+۵ از تحمیل الزامات مقرراتی و آئین نامه ای تبعیض آمیز بجای تحریم ها و اقدامات محدود کننده که در این برجام آمده است، خودداری می کنند». (JCPOA, ۲۰۱۵:۳)

۲-۲-۴- برجام و مسئولیت شورای امنیت

در قسمت قبلی ذکر شد که هدف اصلی برجام حفظ صلح و امنیت بین المللی بوده است. در سازمان ملل متحد مسئولیت اساسی حفظ صلح و امنیت بین الملل بر عهده ی شورای امنیت است.

برابر ماده ۲۴ منشور ملل متحد مسئولیت اساسی «حفظ صلح و امنیت بین المللی» به شورای امنیت واگذار شده است و در ماده ی ۲۵ نیز اعضا موظف هستند که تصمیمات شورای امنیت را اجرا نمایند. از این طریق تصمیمات شورای امنیت ضمانت اجرا پیدا می کند. (Charter of the United Nations, article ۲۴ and ۲۵:۷). در فصل هفتم ضمانت اجرای شورای امنیت جنبه ی عملی پیدا می کند، زیرا این فصل مربوط به انجام اقدامات عملی در وضعیتی است که تهدید علیه صلح بین المللی احراز شود.

برابر ماده ۳۹ آمده است: «شورای امنیت وجود تهدید علیه صلح یا بر هم زدن صلح یا اقدام به تجاوز را تشخیص داده و توصیه هایی می کند و یا تصمیم می گیرد که برای حفظ یا استقرار صلح و امنیت بین المللی چه اقداماتی باید بر طبق ماده ی ۴۱ و ۴۲ بعمل آید.» (انصاری، ۱۳۳۷: ۲۴۴)

از طرفی شورای امنیت در صورت احتمال بروز تهدید علیه صلح در اجرای وظایف خود از دو طریق عمل می کند. نخست مداخله مسالمت آمیز و دوم روش های اجبار آمیز. (نعمتی زرگران و عیسی آبادی، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۹). در حقیقت تا جایی که امکان اعمال مرحله مسالمت آمیز وجود دارد، جایی برای اقدامات اجبار کننده و تنبیهی نیست. این روش برخورد بر اساس اهداف اصلی سازمان ملل متحد است. زیرا یکی از اهداف بنیادین سازمان ملل متحد به شرح مندرج در بند ۱ ماده ی ۱ منشور ملل متحد عبارت است از فراهم ساختن راه هایی برای حل و فصل و رفع اختلافات بین المللی از طرق مسالمت آمیز و مطابق با اصول عدالت و حقوق بین الملل. (نعمتی زرگران و عیسی آبادی، ۱۳۹۳: ۸۰). اقدامات تنبیهی و یا قهری مندرج در فصل هفتم منشور هم شامل دو نوع اقدامات است که می توان آن را به اقداماتی که متضمن توسل به زور نیست و اقداماتی که متضمن توسل به زور است، تقسیم نمود. می توان آن را به تنبیهات غیر نظامی و تنبیهات نظامی تقسیم کرد. (نعمتی زرگران و عیسی آبادی، ۱۳۹۳: ۸۱)

پیش از امضای برجام آژانس بین المللی انرژی اتمی، پرونده هسته ای ایران را به عنوان وضعیت تهدید کننده صلح بین المللی به شورای امنیت ارجاع داده بود و آن شورا نیز قطع نامه هایی علیه ایران صادر کرده بود. در حقیقت این قطعنامه ها، نوع اول اقدامات تنبیهی یعنی اقدامات غیر نظامی را علیه ایران تصویب کرده بود. میان این اقدامات، شورای امنیت بیشتر تنبیهات اقتصادی یعنی تحریم اقتصادی ایران را به کار برده بود. ضمن آنکه

تنبیهات و تحریم های اقتصادی یکجانبه آمریکا و اروپا به عنوان قدرت های اقتصادی اصلی جهانی نیز به اقدامات تنبیهی شورای امنیت سازمان ملل اضافه شده بود.

با توجه به این که شورای امنیت مسئولیت اساسی حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد، برجام باید به تایید شورای امنیت می رسید. لذا در خود برجام تاکید شده است که متن موافقتنامه توسط شورای امنیت تایید می شود. التزام گرفتن تاییدیه شورای امنیت به این معنا بود که نخست برجام یک مساله امنیتی را حل می کند. دوم امضا کنندگان تصور می کردند از آنجایی که مصوبات شورای امنیت ضمانت اجرایی دارد، خروج امضا کنندگان از آن غیر ممکن یا حداقل دشوار خواهد بود و سوم اینکه برنامه هسته ای ایران دیگر تهدیدی علیه صلح بین المللی محسوب نمی شود و لذا دیگر اقدامات تنبیهی قبلی لازم نیست و باید لغو شوند.

۳-۴- خروج ترامپ از برجام و ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل

دولت آمریکا علیرغم آنکه ۶ قدرت جهانی و همچنین شورای امنیت برجام را تصویب کرده بودند و خود نیز از بنیان برجام بود، از آن خارج شد. خروج آمریکا به معنای یکجانبه گرایی، بی اعتنائی به همکاری بین المللی و بی اعتنائی به سازمان های بین المللی از جمله سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و شورای امنیت سازمان ملل متحد بود.

در اینجا ابتدا به سوابق عملکرد شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی اشاره می شود. آنگاه سازوکار حل اختلاف برجام و نقش شورای امنیت در برجام و رفتار آن شورا درقبال خروج آمریکا پرداخته خواهد شد.

۱-۳-۴- ضعف عملکرد شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی

این ناکارآمدی شورای امنیت، مساله تازه ای نیست، اما در مورد برجام تفاوت هایی وجود دارد که در آینده ذکر خواهد شد. در این جا به سه مورد از ناکارآمدی شورای امنیت اشاره می کنم.

بحران کره نخستین نمونه ناکارآمدی شورای امنیت است. پس از جنگ جهانی دوم کره به دو منطقه شمالی و جنوبی در خطی که موازی مدار ۳۸ درجه بود، تقسیم گردید. قسمت شمالی آن جمهوری کره شمالی تحت نفوذ شوروی و قسمت جنوبی آن جمهوری کره جنوبی تحت نفوذ آمریکا قرار گرفت. در سال ۱۹۴۹ دولت آمریکا قوای نظامی خود را از کره جنوبی خارج کرد.

قوای کره شمالی به هدف اتحاد کره شمالی و جنوبی در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۵۰ از مدار ۳۸ درجه حد فاصل عبور و وارد کره جنوبی شدند. شورای امنیت در همان روز تشکیل جلسه داد. در رای گیری قطعنامه پیشنهادی آمریکا، با اصلاحاتی که در آن به عمل آمد و با ۹ رای موافق و یک رای ممتنع یوگسلاوی و یک رای غایب شوروی به تصویب رسید. (انصاری، ۱۳۳۷: ۱۰۳) بر اساس قطعنامه تصویبی از مقامات کره شمالی خواسته شده بود که هر چه زودتر قوای خود را از کره جنوبی خارج نمایند، اما کره شمالی به این قطعنامه اعتنائی نکرد. قطع نامه های بعدی شورای امنیت نیز با حق و توی شوروی مواجه شد و عملاً شورای امنیت در بن بست قرار گرفت.

در مقابله با ناکارآمدی شورای امنیت، قطعنامه معروف «اتحاد برای صلح» (قطعنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۳ نوامبر ۱۹۵۰) تصویب گردید. (مسعود انصاری، ۱۳۳۷: ۲۱۸) این قطعنامه، این حق را به مجمع عمومی سازمان ملل می داد که به جای شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین المللی دست به اقدام عملی بزند. لذا مجمع عمومی سازمان ملل متحد رای حل بحران کره شمالی نیروی نظامی تشکیل داد. نیروهای ملل متحد پس از عقب راندن نیروهای کره شمالی و چین سرانجام در ۷ ژوئیه ۱۹۵۳، موافقت نامه متارکه جنگ را با طرفهای درگیر به امضاء رساندند. (آقایی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). گرچه سازمان ملل متحد توانسته بود در بحران کره شمالی موفقیت نسبی کسب

کند، اما این موفقیت ناشی از تصمیمات شورای امنیت نبود، بلکه با ناکارآمدی شورای امنیت، این مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود که توانست تصمیم مناسبی برای حل بحران کره اتخاذ نماید. البته اگر پشتیبانی عملی آمریکا از قطعنامه نبود، سازمان ملل متحد قادر به اجرای عملیات نبود. (آمبروز، ۱۳۶۸: ۱۷۸)

قضیه فلسطین دومین نمونه از ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل است. اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م سرزمین فلسطین و نیز بخش هایی از مصر، اردن، سوریه را اشغال کرد. این رژیم در سال ۱۹۷۸ نیز جنوب لبنان را اشغال نمود. رژیم اسرائیل با حمایت آمریکا از سال ۱۹۶۷ آرای نزدیک به اتفاق مجمع عمومی را که چند بار به صورت قطعنامه صادر شده بود، نادیده گرفته است. مجمع عمومی اسرائیل را به خاطر زیر پا نهادن مداوم حقوق بشر و اشغال سرزمین های فلسطینی محکوم کرده است. (بنیس، ۱۳۴۶: ۴۵) قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت از اسرائیل خواسته است زمین را در ازای صلح به اعراب بدهد و از زمین هایی که در جنگ ۱۹۶۷ م اشغال کرده است عقب نشینی کنند. قطعنامه در دهه ۱۹۹۰ مجدد مورد تاکید قرار گرفته است. اما اسرائیل مانند سایر قطع نامه ها این را نیز هرگز اجرا نکرده است.

ناتوانی شورای امنیت در مساله فلسطین عمدتاً به دلیل استفاده آمریکا از حق وتو بوده است. جالب توجه است که نزدیک به نیمی از کل وتوهای ایالت متحده آمریکا در دوره ی جنگ سرد در حمایت از اسرائیل بوده است. (موسی زاده، جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۰) پس از جنگ سرد تا سال ۱۳۹۰ آمریکا جمعا ۱۴ مورد از وتوی خود استفاده کرد که ۱۳ مورد آن در حمایت از اسرائیل بوده است. آمریکا جمعا ۲۹ بار از وتوی خود برای محافظت از اسرائیل در شورای امنیت استفاده کرده است. (موسی زاده، جمشیدی، ۱۹۹۱: ۱۴) همینطور این واقعیت علاوه بر آنکه استفاده ناعادلانه از حق وتو را نشان می دهد، نشانگر ناتوانی شورای امنیت در قضیه فلسطین است.

حمله نظامی عراق به ایران سومین نمونه از ناکارآمدی شورای امنیت است. پس از حمله عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد هیچ گونه اقدامی انجام ندادند. در جنگ عراق علیه ایران، واشنگتن به عنوان موثرترین عضو دائم شورای امنیت نه تنها در مقابل تجاوز عراق اقدامی انجام نداد، بلکه برعکس به متجاوز کمک نمود. این وضعیت در دوره چندین رئیس جمهور آمریکا ادامه داشت. (بنیس، ۱۳۷۶: ۵۴) ناتوانی شورای امنیت از آنجا آشکارتر می شود که به نحو شرم آوری ۱۲ سال بعد از حمله عراق به ایران، عراق را به عنوان آغاز گر جنگ معرفی نمود. واکنش شورای امنیت به تهاجم عراق به ایران متباین از واکنش سریع و موثر آن در قبال تهاجم عراق به کویت در ۱۰ سال بعد بود. پس از حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ شورای امنیت در اولین ساعات آغاز تهاجم با تشکیل جلسه و صدور قطعنامه ی شدید الحن از خود واکنش نشان داد. این شورا از آغاز بحران در دوم اوت ۱۹۹۰ تا ۲۶ مارس صادر کرد که در تاریخ شورای امنیت و در قبال یک مناقشه ی بین المللی بی سابقه بود. (آقایی، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

ناکارآمد بودن شورای امنیت در مقابله با تجاوز عراق، صرفاً به حمله نظامی عراق محدود نمی شود، بلکه گزارش های بعدی حاکی از آن است که شورا عملیات کشتار جمعی توسط عراق را نادیده گرفته است. (آقایی، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

۲-۳-۴- جایگاه شورای امنیت در ارائه راه حل برای زمان بروز اختلاف در برجام

برابر دیباچه و مقررات عمومی برجام آمده است: «کمیسیون مشترکی متشکل از گروه ۵+۱، اتحادیه اروپا و ایران به منظور نظارت بر اجرای این برجام تشکیل خواهد شد و وظایف پیش بینی شده در این برجام را بر عهده می گیرد. کمیسیون مشترک به مسائل ناشی از اجرای این برجام رسیدگی نموده و مطابق با مفادی که در

پیوست مربوطه شرح داده شده است، عمل خواهد کرد. (۴: ۲۰۱۵، JCPOA). در بخش سازوکار حل و فصل اختلافات چنین آمده است:

«اگر ایران معتقد باشد که هر یک یا دیگر اعضای گروه ۵+۱ تعهدات خود طبق این برجام را رعایت ننموده‌اند، ایران می‌تواند موضوع را به منظور حل و فصل به کمیسیون مشترک ارجاع نماید. به همین ترتیب چنانچه هر یک از اعضای گروه ۵+۱ معتقد بودند که ایران تعهدات خود را طبق برجام رعایت نکرده است، هر یک از آن‌ها می‌تواند اقدام مشابه به عمل آورد». (۱۹: ۲۰۱۵، JCPOA)

برابر این بند اگر کمیسیون مشترک به نتیجه نرسید و یکی از اعضا معتقد بود همچنان برجام نقض می‌شود، موضوع به وزیران خارجه ی عضو برجام ارجاع می‌شود. همچنین عضو معتقد به نقض برجام به موازات بررسی توسط وزرای خارجه می‌تواند تقاضای ارجاع به هیات مشورتی را داشته باشد. هیات مشورتی هیاتی است که از سه عضو تشکیل شده است دو عضو که طرف‌های درگیر هر کدام یکی از آن دو را معرفی می‌کنند عضو سوم هم مستقل می‌باشد. هیات مشورتی نظریه ی خود را که غیر الزام آور هم هست، ارائه می‌دهد. نظریه هیات مشورتی هم توسط کمیسیون مشترک بررسی می‌شود. چنانچه پس از بررسی وزرای خارجه و پس از بررسی موضوع توسط کمیسیون مشترک باز هم رضایت طرف شاکی جلب نشود آن زمان طبق متن سازوکار حل اختلاف آمده است: «چنانچه موضوع آن گونه که طرف شاکی راضی باشد، حل نشود، و چنانچه طرف شاکی معتقد باشد که موضوع مصداق «عدم پایبندی اساسی» می‌باشد، آن گاه آن طرف می‌تواند موضوع حل نشده را به عنوان مبنایی برای توقف کلی یا جزئی اجرای تعهداتش، طبق برجام قلمداد نموده و یا به شورای امنیت سازمان ملل متحد اطلاع دهد که معتقد است موضوع مصداق «عدم پایبندی اساسی» به شمار می‌آید. (۱۹: ۲۰۱۵، JCPOA)

در خصوص نقش شورای امنیت آمده است: «متعاقب دریافت ابلاغ طرف شاکی، به نحو مشروح در فوق، به همراه توضیحی از تلاش‌های توأم با حسن نیت آن طرف برای طی فرایند حل و فصل اختلاف پیش بینی شده در برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد،» می‌بایست منطبق با رویه‌های خود در خصوص قطعنامه ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رای گیری کند. چنانچه قطعنامه ی فوق‌الذکر ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ به تصویب نرسید، آنگاه مفاد قطع نامه‌های سابق شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال خواهند شد، مگر آنکه شورای امنیت سازمان ملل متحد به نحو دیگری تصمیم‌گیری نماید. (۲۰: ۲۰۱۵، JCPOA)

نیز، آمده است: «شورای امنیت سازمان ملل متحد، با ابراز نیت خود برای جلوگیری از اجرای دوباره مفاد در صورتی که موضوعی که منجر به ابلاغ شده در مدت مقرر حل و فصل گردیده باشد، دیدگاه‌های طرف اختلاف و هرگونه نظریه ی صادره توسط هیات مشورتی را ملحوظ خواهد داشت. ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جز یا کلاً مجدداً اعمال شوند، این امر را به منزله ی زمینه‌ای برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق برجام قلمداد خواهد نمود. (۲۱-۲۰: ۲۰۱۵، JCPOA)

آنچه از متن برجام برمی‌آید به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیری نهایی برای حل اختلاف، شورای امنیت سازمان پایبندی اساسی از یکی از اعضا وجود دارد، می‌تواند موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهد یا اینکه موضوع «عدم پایبندی اساسی» را دلیلی برای توقف کلی یا جزئی اجرای تعهداتش قرار دهد و هزینه ای که سایر اعضای برجام در مقایسه با هزینه ای که ایران در برقراری مجدد تحریم‌ها خواهد پرداخت، هزینه ای بسیار ناچیز است. لذا سازوکار حل اختلاف عملاً ضمانت اجرای خوبی برای ملزم کردن اروپا و آمریکا به رعایت برجام نداشته و این سازوکار از ابتدا سازوکاری ناعادلانه و فاقد قدرت اجرایی قوی برای مجبور کردن

اروپا و آمریکا به رعایت برجام بوده است.

طبق سازوکار ارجاع به شورای امنیت برای رفع اختلاف نیز تنها بازگشت تحریم‌ها علیه ایران محتمل بوده و هیچ‌گونه تنبیهی برای طرف‌های دیگر که برجام را نقض کنند، در نظر گرفته نشده است. در مجموع سازوکار حل و اختلاف نشان می‌دهد که نقض برجام فقط برای ایران، هزینه داشته و برای سایر طرف‌های متعاقد پیامدی جدی نخواهد داشت. زیرا در متن برجام گفته شده است صرفاً به منظور ادامه لغو تحریم‌ها رای‌گیری خواهد کرد و اگر شورای امنیت نتواند در مدت ۳۰ روز چنین تصمیمی اتخاذ نماید، قطع‌نامه‌های قبلی سازمان ملل متحد باز خواهند گشت (مجبی و بذار، ۱۳۹۶: ۲۸۵).

مفهوم این مهم، تحریم دوباره ایران است. به فرض که درباره لغو تحریم‌ها در شورای امنیت تصمیم‌گیری شود. اگر یکی از اعضای دائم شورای امنیت با ادامه لغو تحریم‌ها مخالفت کند، در آن صورت ادامه لغو تحریم‌ها منتفی و قطع‌نامه‌های قبلی باز خواهد گشت. این بدان معناست که در هر صورت اگر ادعای نقض برجام مطرح شود، باز هم تصمیم‌نهایی با اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد است و اینجا ایران از هیچ ابزاری برای وادار کردن اعضای دائم به انجام تعهدات برخوردار نیست.

از این رو در اینجا دو وضعیت را مبنای ضمانت اجرای برجام قرار داده است. یکی خطر توقف کلی یا جزئی تعهدات و دیگری ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل متحد. اگرچه باید گفت سازوکار حل اختلاف دارای ابهام فراوان بوده و ضمانت اجرای کافی ندارد. توضیح بیشتر آنکه هر دوی «توقف کلی یا جزئی تعهدات» و «ارجاع به شورای امنیت»، ابهام دارد. اکنون که آمریکا از برجام خارج شده است، ناکارآمدی این سازوکار به طور کامل آشکار شده است.

در پی روشن شدن ناکارآمدی سازوکار حل اختلاف بهتر آن است که از ابتدا توضیح دهیم طرف‌های تعهد در برجام چه کسانی هستند. در مرحله اول ایران در مقابل ۵+۱ قرار داشت. در درون ۵+۱ هم می‌توان طرف‌های ذی‌نفع را به آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا تقسیم کرد. چین و روسیه هم تقریباً نقشی بی‌طرفانه داشته‌اند. بنابراین زمانی که از نقض برجام صحبت می‌شود، باید بیشتر به ایران، اتحادیه اروپا و آمریکا اشاره کرد. تهیه‌کنندگان برجام باید به این سوال پاسخ می‌دادند که کدام یک از این سه مثلث احتمال دارد برجام را نقض کرده و در صورت نقض چه هزینه‌ای خواهند پرداخت؟ عامل مهم بازدارنده در مقابل ایران بازگشت تحریم‌های اتحادیه اروپا، آمریکا و حتی شورای امنیت بود. بنابراین نقض برجام برای ایران هزینه بالایی داشته و احتمال خروج این کشور از برجام ضعیف ارزیابی می‌شد. اما در مقابل در صورت خروج آمریکا و یا اتحادیه‌ی اروپا ضمانت اجرا چه بود؟ و آیا در قبال خروج از برجام هزینه قابل توجهی می‌پردازند؟ در سازوکار حل اختلاف ضمانت اجرای خروج آمریکا و اتحادیه اروپا، خروج ایران از برجام و بازگشت به برنامه‌ی هسته‌ای بود. چنین تصور شده است که اروپا و آمریکا به خاطر اینکه ایران به برنامه‌ی هسته‌ای باز خواهد گشت و این مساله به ادعای آن‌ها صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید خواهد کرد، برجام را نقض نخواهند کرد. بنابراین خروج اروپا یا آمریکا از برجام، برای آن‌ها هزینه‌ای غیر از بازگشت ایران به برنامه‌ی هسته‌ای نخواهد داشت، در آن صورت نیز آن‌ها از ابزارهای یکجانبه برای اعمال فشار و تحریم بر ایران برخوردارند. البته از آنجایی که تحریم‌ها فشار زیادی را بر اقتصاد ایران وارد کرده بود و توازن قوا میان طرفین برجام وجود نداشت، شاید ایران نمی‌توانست گزینه‌ی بهتر از برجام داشته باشد.

۳-۳-۴- ضعف عملکرد شورای امنیت در قبال خروج ترامپ از برجام

امنیت دسته جمعی بین المللی که یکی از اهداف سازمان ملل متحد است، در صورتی تامین می شود که قواعد بین المللی مورد احترام قرار بگیرد، یکجانبه گرایی ترامپ در خروج از برجام برخی از قواعد بین المللی را نقض می کند یکی از این قواعد «قاعده اصل برابری کشورها از نظر حقوق و تکالیف آنها می باشد» (عامری، ۱۳۷۰: ۱۷۰). کلیه کشورها مکلفند به طور یکنواخت از مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر خودداری ورزند، تعهدات قراردادی را محترم بشمارند و از به کار بردن تهدید و یا زور در روابط خود با سایر کشورها پرهیز نمایند (عامری، ۱۳۷۰: ۱۷۰).

خارج شدن آمریکا از برجام، پشت پا زدن به اصل محترم شمردن «تعهدات قراردادی» و اصل «پرهیز از به کار بردن تهدید یا زور در روابط با سایر کشورها» است. توضیح بیشتر آن که احترام به برجام که یک تعهد بین المللی و چند جانبه است، تنها مختص ایران نیست و سایر طرفهای قرارداد هم باید بدان عمل می کردند. دولت آمریکا بدون هیچگونه توجیهی و در حالی که سایر طرفها به برجام وفادار بوده اند، از برجام خارج شده است. این مساله با اصل برابری کشورها از نظر حقوق و تکالیف در تعارض است. از طرف دیگر این خروج یکجانبه که حتی مورد تأیید متحدان آمریکا نیز نبوده است، نوعی توسل به قدرت و زور تعبیر می شود. این بدان معناست که آمریکا با برخورد از قدرت، از آن سو استفاده نموده و به تعهدات بین المللی پشت نموده است. گرچه آمریکایی ها قبلا در تئوری بی اعتنایی خود را به تعهدات بین المللی اعلام کرده بودند، ولی در عمل هیچ گاه این چنین به صورت یکجانبه عمل نکرده بودند.

مشاور ترامپ «جان بولتن» معاون وزیر خارجه ی دولت «بوش» در امور سازمان های بین المللی و رابط وزارت امور خارجه با سازمان ملل گفته بود: «سازمان ملل متحدی وجود ندارد. یک سازمان بین المللی است که گهگاه می تواند در خدمت تنها ابرقدرت باقیمانده به کار گرفته شود، این ابرقدرت ایالات متحده ی آمریکاست. هر جا منافع ما ایجاب کند و هرگاه بتوانیم دیگران را با خود همراه کنیم... هرگاه ایالات متحده آمریکا رهبر است سازمان ملل باید از آن پیروی کنند. هر جا منافع ما ایجاب کند از آن استفاده می کنیم و هر جا منافع ما ایجاب نکند از آن استفاده نمی کنید». (بنیس، ۱۳۷۶: ۲۲) بر این اساس هم هست که آمریکا هر جا منافعش اقتضا کند از حق وتو نیز استفاده می کند. در واقع حق وتو راه استفاده تبعیض آمیز از سازمان ملل را برای آمریکا باز گذاشته است.

در عمل شورای امنیت قادر نیست که هیچ یک از مجازات های مقرر در فصل هفتم منشور را به علت وجود حق وتو برای دارندگان حق و تو یعنی ۵ عضو دائم شورای امنیت اعمال نماید. (شریف، ۱۳۷۳: ۱۵۱). طی تصویب برجام در شورای امنیت چنانچه آمریکا از حق وتو برای مخالفت با برجام استفاده می کرد، این قرارداد اصلا شکل نمی گرفت. اما از آنجایی که آمریکا طرف اصلی مذاکره با ایران و امضای توافق با این کشور بود، طبیعی بود که از حق وتو استفاده نکند. لیکن در خروج از برجام وضعیت جدیدی پیش آمده است و آن اینکه یکی از اعضای دائم شورای امنیت یکی از قطع نامه های الزام آور شورای امنیت را نقض کرده است، برجام از قطع نامه ای است که جزو مسائل مهم از نظر امنیت بین المللی مدنظر قدرت های بزرگ و به ویژه آمریکا بوده است. مصوبه برجام از سوی شورای امنیت از جنس توصیه نبوده است. بلکه جزوه قطع نامه های الزام آور شورای امنیت سازمان ملل متحد محسوب می شود. لذا تمام کشورها و از جمله اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد باید به آن وفادار باشند.

دولت آمریکا به پشتوانه ی قدرت خود از برجام خارج شده است. این بدان معناست که آمریکا یک قطع نامه

الزام آور شورای امنیت را نقض کرده است. قطع نامه ای که چه در متن برجام و چه در قطع نامه های شورای امنیت در تایید آن بر اجرای آن توسط تمام طرف ها تاکید شده است.

حالا این سوال مطرح است که با خروج آمریکا از برجام آیا شورای امنیت سازمان ملل متحد قادر به اجرای برجام می باشد و بالاتر از آن آیا قدرت تنبیه آمریکا به عنوان ناقص قطع نامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را دارد؟ همچنانکه گفته شد برجام که توسط شورای امنیت هم تصویب شد، قراردادی مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی بود و نقض آن به معنای تهدید صلح و امنیت بین المللی است. مسئولیت صلح و امنیت بین المللی هم بر عهده شورای امنیت است و در برجام نیز رسیدگی نهایی بر عهده شورای امنیت است. طبق اصل برابری همه کشورها در حقوق بین الملل و همچنین لزوم همکاری در اجرای قطع نامه های الزام آور شورای امنیت مندرج در بند ۲۵ منشور (Charter of the United Nations, article ۲۵) اقتضا می کند که آمریکا برجام را اجرا کند و در صورت نقض آن شورای امنیت می تواند مطابق ماده ۴۱ فصل هفتم منشور، کشور ناقض برجام را تنبیه کند. اما با وجود برخورداری آمریکا از حق وتو، این مساله امکان پذیر نمی باشد. نقض قطع نامه ی شورای امنیت که مربوط به صلح و امنیت بین المللی است، باید در شورای امنیت سازمان ملل متحد بررسی شود. (Charter of the United Nations, article ۲۵) و آمریکا که دارای حق وتو است، می تواند از این حق استفاده کرده و مانع تصویب قطع نامه علیه خود در شورای امنیت شود.

اگرچه فراتر از آن، اصولا قدرت های دیگر به خاطر پیامدهای واکنش آمریکا پیش نویسی علیه آمریکا تنظیم نمی کنند. حتی به فرض محال اگر چنین قطع نامه ای هم صادر شود و آمریکا در مرحله تصویب از حق وتو استفاده نکند، در این صورت نیز تصمیم شورای امنیت در عمل و اجرا با مشکل مواجه می شود. زیرا هیچ یک از قدرت های دیگر توان و اصولا اراده ی لازم برای تنبیه آمریکا را ندارند. بنابراین عملا شورای امنیت در مساله ی برجام کارآمدی خود را از دست داده است. بنابه قول یکی از نویسندگان «باید به خاطر داشت که نظم بین المللی کاملا به همکاری قدرت های بزرگ بستگی دارد و اگر منافع حیاتی هر یک از این قدرت ها به طور شدید در خطر باشد، نظم بین المللی نمی تواند درست کار کند. (فرانکل، ۱۳۷۶: ۲۳۲-۲۳۱)

آمریکا که تصمیم گیرنده اصلی در نحوه ی برخورد با برنامه ی هسته ای ایران بوده، نیز در مورد نحوه برخورد با برنامه هسته ای ایران اختلاف نظر وجود داشت. یک دیدگاه که ملهم از نظریه آرمانگرایی در روابط بین الملل بود، خواستار اجماع جهانی و چند جانبه گرایی در برخورد با برنامه هسته ای ایران بود. دیدگاه دیگر که از نظریه ی واقع گرایی در روابط بین الملل متأثر بود، خواستار برخورد آمریکا با برنامه هسته ای ایران به طور یکجانبه و از طریق فشارهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی بود.

با روی کار آمدن باراک اوباما در آمریکا دیدگاه آرمانگرایانه بیشتر مورد تاکید بود. این دیدگاه بر چند جانبه گرایی و عمل از طریق سازمان های بین المللی تاکید داشت.

حوادث داخلی ایران از جمله روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در ایران و همچنین اعتراضات سال ۱۳۸۸ در ایران به انتخابات ریاست جمهوری زمینه را برای اجماع بین المللی علیه ایران فراهم کرد. اینگونه بود که آمریکا به همراه سایر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم های گسترده ای را برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور توقف یا تحدید برنامه ی هسته ای اعمال کردند.

با روی کار آمدن حسن روحانی در سال ۱۳۹۲، مذاکرات طولانی و فشرده میان ایران و شش قدرت جهانی نهایتاً به امضای توافق «برنامه جامع اقدام مشترک» یا «برجام» انجامید. براساس این توافق ایران محدودیت بر برنامه ی هسته ای و بازرسی های گسترده را پذیرفت و در عوض تمام تحریم های سازمان ملل و همچنین تحریم های یکجانبه ی آمریکا و اروپا علیه ایران لغو شد. از آنجائیکه این توافق مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی بوده، عین توافق در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

ایران یک کشور منطقه ای است و می تواند بیشتر از قدرت ملی و جغرافیایی خود ایفای نقش نماید. با این دیدگاه حتی قدرت گرفتن ایران بدون توجه به قدرت منطقه ای اش می تواند الگوی موفق از انقلاب اسلامی را برای سایر کشورهای جهان ارائه دهد. این امر با ذات هژمونیک کشورهای قدرتمند، به ویژه آمریکا در تعارض است، از این رو فارغ از چگونگی حل و فصل موضوعاتی مانند انرژی هسته ای، مبارزه با ایران همواره در دستور کار آمریکا خواهد بود. (رفعت نژاد، محسنی، رحمانی ساعد، ۱۳۹۴: ۱۴۰)

فناوری هسته ای ج.ا.ا می تواند به تبدیل شدن ایران به قدرت هژمون منطقه کمک نماید، بنابراین این امر همواره به عنوان یک مسئله برای آمریکا مطرح خواهد بود. از این رو برنامه هسته ای ایران، از نظر غرب مساله ای امنیتی تلقی می شود. از نظر آنان برنامه هسته ای ایران، این ظرفیت را دارد که منجر به دستیابی ایران به سلاح هسته ای شود. چیزی که به ویژه همراه با غرب ستیزی نظام جمهوری اسلامی ایران می تواند برای غرب و به ویژه آمریکا یک تهدید امنیتی به حساب آید.

آمریکا، خود را ناظم هژمونیک جهان می داند. تفکر تحقق رهبری جهانی آمریکا از آغاز تأسیس این نظام سیاسی در ذهن دولتمردان این سرزمین وجود داشته است. در همین ارتباط گدیس^۱ سیاست عمومی ایالات متحده آمریکا را از زمان جان کوئینسی آدامز^۲، وزیر امور خارجه جیمز مونروئه^۳ تاکنون مبتنی بر تلاش برای این برتری طلبی و حفظ هژمونی می داند. (Gaddis, 2004: 101) هر موضوعی که به چهره هژمونیک آمریکا لطمه وارد نماید، می تواند به عنوان یک تهدید برای این کشور محسوب گردد.

۱-Gaddis

۲-John Quincy Adams

۳- James Monroe

نحوه تعامل شورای امنیت سازمان ملل متحد با خروج یکجانبه آمریکا از برجام نشان داد که این شورا از انجام هرگونه اقدامی ناتوان است. گرچه ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل متحد مسبوق به سابقه است، ولی تفاوت ناتوانی در حفظ برجام با سایر موارد در این است که در برجام ناقض اصلی قطع نامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد، همان طرف اصلی توافق، یعنی آمریکا است. این بدان معناست که آمریکا قطع نامه ای را نقض کرده است که خود از بانیان آن بوده است. این مساله پیامدهای بسیار فاجعه بارتری در مقایسه با موارد قبلی دارد و باعث می شود که قطع نامه های شورای امنیت حتی اگر اعضای اصلی و دائمی پشتیبان این قطع نامه ها باشند، هیچ اعتباری نداشته باشند و در صورت نقض قطعنامه های شورای امنیت توسط یکی از اعضای دائم به ویژه اگر آن عضو دائم قدرتمندترین کشور جهان باشد، شورای امنیت و سایر دولت ها از انجام هرگونه اقدامی ناتوان هستند.

برجام باعث شد که دولت آمریکا در دوران ترامپ، در یک وضعیت تناقض آمیز قرار گیرد. ادامه تعهد به قطع نامه شورای عالی امنیت سازمان ملل که به نوعی تعهد به نهادگرایی در صحنه بین المللی را به نمایش می گذاشت، یا حرکت به سمت تمایلات هژمونیک آمریکایی که در تعارض با خواست شورای عالی امنیت سازمان ملل بود. در چنین وضعیتی دولت ترامپ، حرکت به سمت رویکر هژمونیک آمریکایی را انتخاب کرد و از برجام خارج شد. خروج آمریکا از برجام به وضوح یک پیام مشخص را به جامعه جهانی مخابره کرد. اینکه نهادگرایی در بزنگاه های منافع ملی، قدرت های بزرگی همانند آمریکا به راحتی می تواند کنار گذاشته شود و آنچه اهمیت دارد، حفظ نظم هژمونیک آمریکایی است.

بدین ترتیب می توان گفت اقدام آمریکا در زمینه خروج از برجام به عنوان یک قرارداد بین المللی که به تصویب شورای امنیت سازمان ملل نیز رسیده بود، باعث حرکت نظم جهانی از امنیت نهادگرا به سمت نظام امنیتی هژمونیک شده است.

منابع:

- ❖ آقای، سید داوود (۱۳۸۴). نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: انتشارات نسل نیکان.
- ❖ آمبروز، استیفین (۱۳۶۸). تاریخ سیاست خارجی آمریکا (۱۹۴۸-۱۹۸۳)، ترجمه احمد تابنده، تهران: انتشارات چاپ پخش.
- ❖ اسپرینگز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- ❖ بنیس، فیلیس (۱۳۷۶). سیطره های آمریکا بر سازمان ملل، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات همشهری.
- ❖ پرتو، امین (۱۳۹۷) «راهبرد تمدن آمریکا در دوره ی ترامپ، درس هایی برای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۳) ۲۱، صص ۲۲۲-۲۱۳.
- ❖ دیپلماسی ایرانی، نگاهی به قطعنامه های شورای امنیت علیه ایران، ۱۰ دی ماه در: Irdiplomacy.ir/fa/news/1940867
- ❖ دوپچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵). نظریه های روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: سری انتشارات جهاد دانشگاهی، ج ۱.

- ❖ رفعت نژاد، صمد؛ محسنی، ابراهیم؛ رحمانی ساعد، هادی (پاییز ۱۳۹۴). سناریوهای حمله نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت پژوهی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۱۶۱-۱۳۳.
- ❖ سید تقی زاده، سید حمید؛ رئیسی، لیلا؛ اسماعیلی، بشیر (۱۳۹۸). بررسی مشروعیت تحریم های آمریکا پس از خروج از برجام بر اساس منشور ملل متحد، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۴۷، صص ۷۰-۳۹.
- ❖ سیف زاده، سید حسین (۱۳۶۸). نظریه های مختلف در روابط بین الملل، تهران: نشر سفیر.
- ❖ شریف، محمد (۱۳۷۳). بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ❖ عامری، هوشنگ (۱۳۷۰). اصول روابط بین الملل، تهران: انتشارات آگاه.
- ❖ فرانکل، جوزف (۱۳۷۶). روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالحسین عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ❖ محبی، محسن و بذار، وحید (۱۳۹۶). «سازوکار حل و فصل اختلاف ناشی از برجام و تعیین تکلیف تحریم های هسته ای ایران در برجام و قطع نامه ی ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز. ۹(۴)، صص ۳۰۶-۲۷۹.
- ❖ مسعود انصاری، محمدعلی (۱۳۳۷). شورای امنیت سازمان ملل متحد، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ❖ مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵). تحول در نظریه ی روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ❖ موسی زاده، رضا و جمشیدی، ارسلان (۱۳۹۱). «تحول در نحوه ی کاربرد حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد»، فصلنامه سیاست جهانی، ۱(۲)، صص ۱۴۳-۱۰.
- ❖ نعمتی زرگران، مرتضی و عیسی آبادی بزچلوبی، ابوالفضل (۱۳۹۲). سازمان های بین المللی، تهران: انتشارات پیام نور.
- ❖ کتابی، محمود؛ یزدانی، عنایت الله، رضایی، مسعود (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). قدرت نرم و راهبرد هژمونیک گرای آمریکا، دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- ❖ میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۷). نگاه دیگران؛ خروج آمریکا از برجام و پیامدهای آن، نشریه دیده بان امنیت ملی، شماره ۷۴، صص ۸۸-۸۳.
- ❖ میلر، بنجامین (۱۳۷۶). الگوی رفتاری قدرت های بزرگ در بحران های بین المللی، ترجمه قدرت احمدیان، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۱ و ۲۰، صص ۸۲-۵۵.
- ❖ هیود، آندره (۱۳۹۸). مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ❖ هیود، اندرو (۱۳۹۳). مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- ❖ یاری، احسان (۱۳۹۷). سیاست ایالات متحده آمریکادر قبال برجام و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، شماره ۳۵، صص ۳۰-۱.
- ❖ Keohane, Robert O (۱۹۸۴), after Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy, Princeton N.J: Guildford: Princeton University Press.
- ❖ Downs, Georg N, ed. Arbor, Ann (۱۹۹۴), Collective Security beyond the Cold War, U.S: University of Michigan Press.

- Gaddis, John Lewis (۲۰۰۴), “*Surprise, Security and the American Experience*”, ❖
Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Brooks, Peter, Brett D. Schaefer, and Phillips, James. Iran Nuclear Deal: Next ❖
steps, heritage.org/middle-east-/report/iran-nuclear-deal-next-steps.
- Chalabi, Bochra (۲۰۱۹). The U.S. withdrawal from the JCPOA and its effects ❖
on Terrorism and Nuclear proliferation (Master Guelma, ۱۹۴۵
university, faculty of letters and languages.
- Kegly, Charles w. JR. and Ensene R. W Illkoff (۱۹۸۲). American foreign policy, ❖
pattern and process, New York, St. marties press.
- Mendel, Douglas (۱۹۶۸). American foreign policy in poly centric world, ❖
California, declension publishing company.
- Simon, Steven (۲۰۱۸). Iran and president Trump: What's the Endgame?, ❖
Survival, ۶۰:۴, ۷-۲۰.
- Charter of The United nations and International Court of Justice, Sanfrancisco ❖
۱۹۴۵, treaties.un.org/doc/publication/ctc/uncharter.pdf
- Eroparl. Europa. Full text of joint comprehensive plan of action, Eu/ cmsdata۱۲۲۴۶۰/ ❖
full text -of- the-Iran-Nuclear- deal-pdf.
- United nation's Security Council, Resolution ۲۲۳۱, undocs. Org/ o/ res ۲۲۳۱. United ❖
Security Council, Resolution ۱۹۲۹(June ۲۰۱۰) nation's
undocs.org/s/res/۱۹۲۹/۹۲۰۱۰).
- Remarks by the President on the Iran Nuclear Deal, American University ❖
Washington, D.C, August ۰۵, ۲۰۱۵. <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/۲۰۱۵/۰۸/۰۵/remarks-president-iran-nuclear-deal>.